

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



# مداخلہ بشری دوستانہ و حقوق بین الملل

تألیف

دکتر مجید عباسی

انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)  
تهران: بزرگراه شهید چمران،  
بل مدیریت  
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲  
صندوق پستی: ۱۴۶۵۵-۱۵۹  
E-mail: [isu.press@yahoo.com](mailto:isu.press@yahoo.com)  
فروشگاه اینترنتی:  
[www.ketabesadiq.ir](http://www.ketabesadiq.ir)



مداخله بشردوستانه و حقوق بین‌الملل ■ تالیف: دکتر مجید عباسی ■ ناشر: دانشگاه امام صادق(ع)  
جایز اول: ۱۳۹۳ ■ قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال ■ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه ■ چاپ و صحافی: زلال کوثر  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۳۶۳-۱

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

سرشناسه: عباسی، مجید، ۱۳۵۵  
عنوان و نام پدیدآور: مداخله بشردوستانه و حقوق بین‌الملل / مجید عباسی.  
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲.  
مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص.

فروش: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع): ۵۵۶ سیاست؛ ۶۱  
شابک: ۱۰۰۰۰-۲۱۴-۳۶۳-۱ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۳۶۳-۱  
یادداشت: نمایه.  
موضوع: سازمان طبل متحدد  
موضوع: حقوق بین‌الملل پسر دوستانه  
موضوع: دخالت پسر دوستانه  
موضوع: حقوق پسر  
موضوع: حقوق پسر (اسلام)  
موضوع: روابط بین‌الملل  
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق(ع)  
رد پندی کنگره: ۱۳۹۲ م ۴ ع ۲ KZ ۶۴۷۱  
رد پندی بیوگرافی: ۳۴۱/۴۸  
شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۹۶۵۸۷

## فهرست مطالب

۱۱.....	سخن ناشر
۱۳.....	مقدمه
۱۷.....	<b>فصل ۱. بررسی نظری مفهوم حقوق بشر و جایه آن در روابط بین امل</b>
۱۷.....	مقدمه
۱۹.....	۱-۱. تاریخچه حمایت بین المللی از حقوق بشر
۲۴.....	۲-۱. سازمان ملل متحد و تحولات حقوق بشر
۲۵.....	۳-۱. استاد بین المللی حقوق بشر
۲۵.....	۳-۱-۱. منشور ملل متحد
۲۷.....	۳-۱-۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر
۳۰.....	۳-۱-۳. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی
۳۱.....	۳-۱-۴. میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۳۳.....	۴-۱. مراحل حمایت بین المللی از حقوق بشر
۳۳.....	۴-۱-۱. نفوذ و حاکمیت فلسفه غربی
۳۴.....	۴-۱-۲. طرح و تقویت نظریات سوسيالیستی
۳۵.....	۴-۱-۳. دکترین جهان سومی حقوق بشر
۳۶.....	۵-۱. پارادایم های نظری واقع گرایی و لیبرالیسم: حقوق بشر و مداخله بشردوستانه
۳۶.....	۵-۱-۱. نظریه واقع گرایی
۳۸.....	۵-۱-۲. نظریه لیبرالیسم

## ۶ □ مداخله بشردوستانه و حقوق بین‌الملل

۶-۱. نسل‌های حقوق بشر .....	۴۰
۶-۱-۱. انواع نسل‌های حقوق بشر .....	۴۱
الف. نسل اول حقوق بشر .....	۴۱
ب. نسل دوم حقوق بشر .....	۴۳
ج. نسل سوم حقوق بشر .....	۴۵
۶-۲. فرهنگ، هویت و حقوق بشر در روابط بین‌الملل .....	۴۸
۶-۲-۱. رابطه فرهنگ، هویت و حقوق بشر .....	۴۹
۶-۲-۲. نسبت‌گرایی فرهنگی .....	۵۲
۶-۲-۳. اختلافات فرهنگی و جهان‌شمولی حقوق بشر .....	۵۳
۶-۲-۴. تلفیق دیدگاه‌های جهان‌گرایی و نسبت‌گرایی فرهنگی حقوق بشر .....	۵۵
<b>فصل ۲. اعتبار حقوقی مداخلات بشردوستانه‌جایه آن در حقوق بین‌الملل .....</b>	<b>۵۷</b>
مقدمه .....	۵۷
۲-۱. توسل به زور در حقوق بین‌الملل .....	۵۸
۲-۱-۱. استفاده یکجانبه از زور .....	۵۹
۲-۱-۲. استفاده دسته‌جمعی از زور .....	۶۴
۲-۲. تعریف مداخله .....	۶۶
۲-۳. تعریف اصل عدم مداخله .....	۶۹
۲-۴. اصل عدم مداخله و حقوق بین‌المللی عمومی .....	۷۰
۲-۵. مفهوم مداخله بشردوستانه .....	۷۲
۲-۶. دیدگاه مخالفان مداخله بشردوستانه .....	۷۶
۲-۷. دیدگاه موافقان مداخله بشردوستانه .....	۷۹
۲-۸-۱. اعتبار حقوقی مداخله بشردوستانه پیش از ۱۹۴۵ .....	۸۱
۲-۸-۲. مداخله در حمایت از اتباع در خارج .....	۸۲
۲-۸-۳. مداخله بشردوستانه در حمایت از اتباع دولت‌های دیگر .....	۸۳
۲-۹-۱. اعتبار حقوقی مداخله بشردوستانه پس از ۱۹۴۵ .....	۸۴
۲-۱۰-۱. مداخله بشردوستانه در دوران پس از جنگ سرد .....	۸۶
۲-۱۰-۲. عملیات ایجاد منطقه امن در شمال عراق .....	۸۶

## نهرست مطالب ۷

۸۶.....	۲-۱۰-۲
۸۷.....	۳-۱۰-۲
۸۸.....	۴-۱۰-۲
۸۹.....	۱۱-۲
۹۰.....	۱۲-۲
۹۳.....	<b>فصل ۳. مدخلات بشردوستانه و تحدید حاکمیت ملی</b>
۹۳.....	مقدمه
۹۴.....	۱-۳
۹۶.....	۲-۳
۹۶.....	۲-۳-۱. تعریف حاکمیت
۹۷.....	۲-۳-۲. ویژگی‌های حاکمیت
۱۰۰.....	۲-۳-۳. مفهوم حاکمیت و تحولات تاریخی آن
۱۰۰.....	۳-۱-۱. دوره قدیم (از یونان باستان تا وستفالیا)
۱۰۱.....	۳-۱-۲. دوره مدرن (وستفالیا)
۱۰۳.....	۳-۳-۳. حاکمیت در نظام فراووستفالیا
۱۰۴.....	۴-۳
۱۰۶.....	۵-۳
۱۰۸.....	۶-۳
۱۱۱.....	۷-۳
۱۱۱.....	۷-۳-۱. عوامل تحدید حاکمیت در عرصه‌های داخلی
۱۱۲.....	۷-۳-۲. عوامل تحدید حاکمیت در سطح بین‌المللی
۱۱۵.....	۸-۳
۱۱۸.....	۹-۳
۱۲۰.....	۱-۹-۳
۱۲۱.....	۲-۹-۳
۱۲۴.....	۱۰-۳
۱۲۴.....	۱-۱۰-۳

۱۲۶.....	۲-۱۰-۳. قواعد آمره
۱۲۷.....	۳-۱۰-۳. کنوانسیون‌های بین‌المللی
۱۲۸.....	۱۱-۳. تعديل اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها
۱۳۱.....	۱۲-۳. مداخلات بشردوستانه و تأثیرات آن بر تحديد حاکمیت ملی
۱۳۹.....	<b>فصل ۴. نقش و جایگاه سازمان ملل متحدد اجرایی مداخلات بشردوستانه</b>
۱۳۹.....	مقدمه
۱۴۰.....	۱-۴. نقش سازمان ملل متحدد در توسعه سازوکارهای حقوق بشر در روابط بین‌الملل
۱۴۰.....	۴-۱-۱. فرآیند قانون‌گذاری
۱۴۳.....	۴-۱-۲. سازوکارهای نظارتی و اجرایی
۱۴۴.....	الف. سازوکارهای قراردادی
۱۵۰.....	ب. سازوکارهای غیرقراردادی
۱۵۱.....	۲-۴. نهادهای حقوق بشری سازمان ملل متحدد
۱۵۱.....	۴-۲-۱. ارکان اصلی سازمان ملل متحدد و موضوع حقوق بشر
۱۵۱.....	الف. مجمع عمومی
۱۵۲.....	ب. شورای امنیت
۱۵۳.....	ج. شورای اقتصادی و اجتماعی
۱۵۴.....	د. دبیرخانه
۱۵۵.....	۲-۴-۲. ارکان فرعی سازمان ملل متحدد و موضوع حقوق بشر
۱۵۵.....	الف. کمیسیون مقام زن
۱۵۵.....	ب. کمیسیون فرعی ارتقاء و حمایت از حقوق بشر
۱۵۵.....	ج. کمیساريای عالی حقوق بشر
۱۵۷.....	۴-۳. منشور سازمان ملل متحدد و موضوع حقوق بشر
۱۵۷.....	۴-۳-۱. زمینه‌های پیدایش اندیشه حمایت از حقوق بشر در منشور ملل متحدد
۱۵۸.....	۴-۳-۲. حقوق بشر در منشور ملل متحدد
۱۶۱.....	۴-۳-۳. نتایج مقررات منشور در مورد موضوع حقوق بشر
۱۶۲.....	۴-۴. تفسیر منشور ملل متحدد از مداخله بشردوستانه

## نهرست مطالب ۹

۱۶۶.....	۴-۵. مداخله بشردوستانه در دوره پس از منشور ملل متحد.....
۱۷۰.....	۴-۶. جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در اجرای مداخله بشردوستانه.....
۱۷۶.....	۴-۷. انواع مداخلات شورای امنیت بر اساس منشور ملل متحد و حقوق بین الملل.....
۱۷۷.....	۴-۸-۱. حقوق بشر و دخالت شورای امنیت در منازعه داخلی.....
۱۷۸.....	۴-۸-۲. مسئولیت حمایت و مداخله شورای امنیت.....
۱۷۹.....	۴-۸-۳. عملیات های صلح بانی و مداخله شورای امنیت در منازعه داخلی.....
۱۷۹.....	۴-۸-۴. مداخله شورای امنیت در منازعات داخلی با تمسک به تحریم ها.....
۱۸۰.....	۴-۸-۵. دخالت شورا در اجرای عدالت (اقدامات قضایی و شبہ قضایی) در منازعات داخلی.....
۱۸۲.....	۴-۸-۶. مطالعات موردي و شرایط مداخله بشردوستانه توسط شورای امنیت...
۱۸۲.....	۴-۸-۷. شرایط مداخله بشردوستانه.....
۱۸۳.....	۴-۸-۸. مداخله بشردوستانه در شمال و جنوب عراق.....
۱۸۷.....	۴-۸-۹. مداخله بشردوستانه در سومالی .....
۱۹۲.....	۴-۸-۱۰. مداخله بشردوستانه در بوسنی و هرزگوین .....
۱۹۵.....	۴-۸-۱۱. مداخله بشردوستانه در هائیتی .....
۱۹۶.....	۴-۸-۱۲. مداخله بشردوستانه در رواندا .....
۱۹۷.....	۴-۸-۱۳. سازمان های منطقه ای و مداخله بشردوستانه .....
۲۰۰.....	۴-۸-۱۴. امکان یا امتناع مداخله بشردوستانه خارج از منشور ملل متحد .....
۲۰۷.....	<b>فصل ۵. دکترین مسویت حمایت و تحول مفهوم عدم مداخله حقوق بین الملل</b>
۲۰۷.....	مقدمه.....
۲۰۹.....	۱-۵. سازمان ملل متحد و مبانی دکترین مسئولیت حمایت.....
۲۱۲.....	۱-۶. تصویب قطعنامه سال ۲۰۰۵ اجلس سران ملل متحد.....
۲۱۵.....	۲-۱-۵. فعالیت های بان کی مون در پشتیبانی از دکترین مسئولیت حمایت ..
۲۱۸.....	۲-۵. شورای امنیت و مداخله بشردوستانه در دارفور سودان .....
۲۱۹.....	۲-۶-۱. عوامل مؤثر در ایجاد و تداوم بحران دارفور.....
۲۲۶.....	۲-۶-۲. سازمان ملل متحد و ورود به بحران دارفور.....

## ۱۰ □ مداخله بشردوستانه و حقوق بین‌الملل

۳-۲-۵. استقرار نیروهای مشترک سازمان ملل متحد و اتحادیه آفریقا در دارفور .....	۲۳۲
۳-۵. دکترین مسئولیت حمایت و بحران لیبی .....	۲۴۱
۱-۳-۵. واکنش سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای به بحران لیبی .....	۲۴۲
۲-۳-۵. تصویب قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ توسط شورای امنیت .....	۲۴۴
۳-۳-۵. اقدامات نظامی و دیپلماتیک علیه دولت لیبی .....	۲۵۰
۴-۳-۵. ارزیابی عملکرد سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای .....	۲۵۱
<b>نتیجه‌گیری .....</b>	<b>۲۵۵</b>
<b>فهرست منابع .....</b>	<b>۲۶۱</b>
<b>نمايه .....</b>	<b>۲۷۵</b>

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ أَنْتَا دَاؤُودَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَلَّنَا عَلَيْكَ بِكَثِيرٍ مِنْ عِيَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

(قرآن کریم، سوره مبارکه النبیل، آیه شریفه ۱۵)

## سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متuhed، با تقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزریقیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متاثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشنایی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

**دانشگاه امام صادق علیه السلام** در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتكاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

**معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام** با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (انشاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

## مقدمه

نظم و امنیت لازمه وجود و شرط قوام هر اجتماعی است که در چارچوب نظام حقوقی و سیاسی حاکم، تضمین و تأمین می‌گردد. حقوق بین‌الملل به عنوان یک پدیده اجتماعی، در گذر زمان به دلیل ضرورت حیات بین‌المللی ابداع و حاکم بر روابط و مناسبات متقابل واحدهای ملی شد تا بتواند عهده‌دار تنظیم روابط پیچیده دولت‌ها شده و نظم تأمین کننده ثبات و آرامش را جایگزین هرج و مرج ناشی از سیاست قدرت کند. در این راستا، هر واحد سیاسی - ملی در جامعه بین‌المللی ضمن برخورداری از حاکمیت و استقلال در قلمرو حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد. مفاهیمی که موجبات تسلط کامل دولت‌ها را در داخل مرزها و استقلال عمل آنها را در خارج از آن را فراهم می‌آورند.

تحولات حادث در نظام بین‌الملل و ظهور ارزش‌های نوین همراه با اندیشه‌های بشردوستانه، فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات که موجب سهولت در دسترسی انسان‌ها به یکدیگر و اطلاع از حقوق و تکالیف خویش و دولت‌های متبع‌شان شده است، عرصه‌های نوینی را در نظام بین‌الملل گشوده و موجب تحول در اصول حاکمیت و عدم مداخله شده است. در برده‌های مختلف زمان گذشته، وضعیت نظام بین‌الملل متأثر از یکی از چند موضوع نظام وستفالیا، جنگ سرد و نظام بین‌الملل دوقطبی، بازار آزاد و تجارت جهانی، چندجانبه‌گرایی و... بود؛ نظام کنونی بین‌المللی نیز به شدت متأثر از

موضوعات مربوط به انقلاب ارتباطات و تحولات ناشی از جهانی شدن است. بر این اساس، اقتصاد و تجارت، ارتباطات و اطلاعات، فناوری و صنعت و امثال‌هم علی‌الظاهر در دایره مفاهیمی مانند تأمین سعادت بشری و توسعه کرامت انسانی و احترام به حقوق بشر تعریف شده و اهمیت می‌یابند.

توسعه و ترقی علوم و فنون، جهانی شدن و نزدیک‌تر شدن ملت‌ها و دولت‌ها به یکدیگر، وابستگی مادی و معنوی و منافع متقابل بشری، وجودان و احساس مشترک در قبال مشکلات و معضلاتی که حیات نوع بشر را به مخاطره افکنده، منجر به ایجاد تحولاتی عمیق در ساختار نظام بین‌الملل و به ویژه در مفهوم حاکمیت‌های مستقل شده است. بین‌المللی شدن حیات اجتماعی انسان‌ها و طرح مقوله نفع و مصلحت متقابل جامعه بین‌المللی موجب شده تا اختیار و آزادی عمل دولت‌ها محدود و تعهدات و تکالیف جدیدی به آنها محول شود. در این راستا، اهمیت پیدا کردن و به تبع آن طرح حقوق بین‌المللی بشری با تأکید بر کرامت انسانی و تعهد دولت‌ها به رعایت آنها، انسان‌ها را در قلمرو نظام بین‌الملل قرار داده و اقتدار مطلق برگرفته از حاکمیت را در سطوح خرد و کلان کاهش داده و نگرش نوینی از مفهوم حاکمیت ارائه گردیده است. به عبارت بهتر، اهمیت پیدا کردن فرد انسانی در قالب حمایت از حقوق ذاتی اش منجر به ظهور رهیافت‌ها و نگرش‌های نوین حقوقی در نظام حقوق و روابط بین‌الملل شده است.

این گونه تغییر و تحولات در عرصه روابط بین‌الملل موجب تغییر نگرش نسبت به حاکمیت و مسئولیت دولت‌ها نسبت به اتباع‌شان شده است. رخدادهای خشونت‌بار و ضد حقوق بشری حادث در دهه آخر قرن بیستم که موجب مداخله شورای امنیت سازمان ملل متعدد در کشورهای عراق، سومالی، هائیتی، بوسنی و هرزگوین، سیرالئون و امثال‌هم شد، در چارچوب همین نگرش به وقوع پیوستند، تا جایی که می‌توان ادعا نمود در قرن بیست و یکم به خاطر تجارب ناگوار ناشی از خشونت‌ها و جنگ‌های داخلی مباحث مربوط به محدود شدن حاکمیت و نظریه مسئولیت حمایت مطرح شدند.

البته در این مقوله آمیختگی پدیده‌های سیاسی و حقوقی کاملاً ملموس است. زیرا ممکن است کشورهای بزرگ برای تأمین منافع خود در مواردی مانند سودان (۲۰۰۵) و لیبی (۲۰۱۱) که منافعشان در هم تنیده شده اقدام کنند ولی از دخالت در بحران‌هایی که با منافع آنها در تعارض است خودداری نمایند. به عبارت بهتر، ممکن است اصولی مانند مداخله بشردوستانه و مسئولیت حمایت به دستاویز قدرت‌های بزرگ برای دخالت در امور داخلی کشورها مبدل شوند. اما فارغ از زمینه‌ها و عوامل سیاسی موجود نگرش‌های نوین حقوقی که در آن شبیه سوءاستفاده قدرتمدنان جهت اعمال سلطه وجود دارد، باید اذعان کرد که تحول مشهود و بنیادینی که بر ابعاد اخلاقی – انسانی تکیه داشته باشد صورت پذیرفته و در حال توسعه و تکوین است و حاکمیت و استقلال عمل دولت‌ها را تحت الشعاع قرار داده است.

نگارنده در این پژوهش تلاش دارد تا ضمن تحول نقش حقوق بشر و حاکمیت ملی در روابط بین‌الملل به مطالعه شرایط وقوع مداخلات بشردوستانه و تأثیر آن بر اصل عدم مداخله، نقش سازمان ملل متحد در انجام مداخلات بشردوستانه و تحول آن در قالب دکترین مسئولیت حمایت در قرن بیست و یکم پردازد.

امید است این اثر که با لطف و عنایت خداوند متعال، کمک‌های همسر بزرگوار، فرزانه و صبورم و نیز همکاری صمیمانه دانشگاه امام صادق (ع) و بهویژه تلاش‌های بی‌وقفه معاون محترم پژوهشی این دانشگاه جناب آقای دکتر اصغر افتخاری و همکاران محترم‌شان منتشر شده است، بتواند مغاید فایده برای جامعه علمی کشور و گام بسیار کوچکی در شناخت و مطالعه مداخله بشردوستانه در حقوق بین‌الملل باشد.

وَلَهُ الْحَمْدُ

دکتر مجید عباسی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی





## بررسی نظری مفهوم حقوق بشر و جایگاه آن در روابط بینالملل

### مقدمه

در سطح تحلیل خرد و ملی انسان‌ها قطع نظر و شاید هم به اقتضاء تفاوت‌ها و سلیقه‌ها و تمایلات گوناگونشان و نیز نظر به نیازهای مشترک و رهایی از آسیب‌پذیری و بلایا و نیز وحدت معنوی در ابعاد مختلف، گردد هم آمده و اجتماعاتی را تشکیل داده‌اند. زیست مشترک و همراه با صلح، امنیت و آرامش، هدف غایی این اجتماعات است. هر اجتماعی نیازمند برخورداری از مقررات و هنجارهایی است که به حفظ ارزش‌ها و منافع عمومی می‌انجامد. قواعدی حقوقی که نقش و کارکرد عوامل مختلف اجتماع را تعیین کرده و «آزادی فردی<sup>۱</sup>» و «اجتماع‌پذیری و روحیه جمیعی» انسان‌ها را سازش بخشیده و هماهنگ می‌نماید (کارو، ۱۳۶۷: ۴۵). به تعبیر دیگر، به اقتضاء طبیعت عناصر تشکیل دهنده اجتماع بشری و به منظور کسب حیات مبتنی بر عدالت، اخلاق و وجودان؛ «نظم» و «امنیت» اهداف عالیه و در عین حال ضروری‌ی هستند که مفهومی هر اجتماع تلقی گردیده و باید در چارچوب نظام حقوقی مناسب با واقعیات و رویکردهای فرهنگی - اجتماعی آن

---

1. Individual Freedom

تضمين و تأمین شوند. از اين رو ضرورت نظم، امنيت، آرامش و آسايش که از جمله حقوق اساسی بشر است و در دو بعد حيات فردی و جمعی انسان تجلی می‌يابد و دليل وجودی تجمعات بشری تلقی می‌شود، مستلزم وجود نظام و سازوکارهایی است که به اين ضرورت ذاتی، نظم و نسق بخشد و آن را محقق سازد. يعني باید لزوماً چارچوبی وجود داشته باشد تا مجموعه روابط بایسته حاکم بر نظام اجتماعی از هم نپاشد و آشفتگی، هرج و مرج و نابسامانی پدید نیاید.

در سطح کلان و بین‌المللی نیز از یکسو تحولات و ظهور مفاهیم ارزشی در پرتو اندیشه‌های بشردوستانه و از سوی دیگر آثار وضعی ترقیات علوم و فنون و صنایع پیشرفته و فناوری که ارتباطات را تسهیل نموده، عرصه‌های نوینی را در ابعاد گوناگون به وجود آورده و آمال و توقعات مشترکی بین مردم سراسر جهان پدید آمده است. از اين منظر، واقعیات ملهم از مقتضیات و نیازمندی‌های مادی - معنوی بشری که مولود تحولات اساسی جامعه انسانی است و حاکم بر نظام بین‌المللی، نوعی خاص از روابط و همبستگی متقابل بازيگران و واحدهای سیاسی را ایجاب می‌کند. امری که ذاتی حیات بین‌المللی معاصر و انکارناپذیر تلقی می‌شود. چرا که در عمل و بالضروره در اثر بین‌المللی شدن روابط در ابعاد مختلف سرنوشت يك کشور با سياست‌های بین‌المللی، عمیقاً پیوند داده شده است. بر این اساس رویکردها و گرایشاتی ایجاد گردیده که همگام با توسعه ارتباطات و تحولات ناشی از آن، روابط فراملی دولت‌ها را در روابط بین ملت‌ها جستجو می‌کند. يعني بازيگران اصلی نظام بین‌المللی به رغم اهداف و سياست‌ها و راهبرهای متفاوت در کسب و تأمین منافع ملی ناگزیر از همکاری در زمینه برخی مسائل و منافع مشترک و علاقه خاص بین ملت‌ها هستند. نوعی خاص از روابط که در پرتو آن جوامع بشری خود را به يكديگر وابسته و همبسته تلقی می‌کنند. به تعبير دیگر، تحولات بنیادی با خاستگاه‌های انسانی با توجه به تجارب گذشته از رخدادهای زمان جنگ و روابط نابهنجار برخی دولت‌ها

نسبت به سایر دولتها و نیز وضعیت رقت‌بار برخی از ممالک از حیث فقر، گرسنگی، بیماری، قحطی و... سمت‌گیری‌های خاصی را طلب می‌کنند که از یکسو بر کارآمدی نهادهای بین‌المللی تأکید دارد که لاجرم بر اهداف و گستره اختیارات و حد شمول آن سایه می‌افکند و از سوی دیگر بر مقوله‌هایی مبتنی است که در رأس آن، اصل «کرامت انسانی»<sup>۱</sup> قرار دارد. اصلی که باید در زمان صلح و جنگ رعایت شود و هیچ‌گونه قید و شرطی را بر نمی‌تابد.

### ۱- تاریخچه حمایت بین‌المللی از حقوق بشر

اندیشه حمایت از حقوق بشر از دیرباز برای مبارزه در برابر ستم و بی‌عدالتی همواره مورد توجه بوده است. هدف این تلاش‌ها این بوده تا حداقل حقوق برای افراد جامعه تأمین شود. بنابراین قدمت حقوق بشر به پنهانه تاریخ می‌رسد یعنی از آن هنگامی که فرد یا افرادی ظالمانه حقوق دیگران را نادیده انگاشتند و از هنگامی که صاحبان قدرت، بر دیگران غلبه نموده و خودسری پیشه کردند، پیکار برای حقوق بشر آغاز شد.

از این رو صحنه تاریخ همواره عرصه رقابت میان دو نیروی متقابل یعنی مدافعان حقوق بشر و ناقضان آن بوده است. بی‌جهت نیست که در زمان معاصر توجه به حقوق بشر و تلاش در جهت حفظ و توسعه آن کانون توجه پژوهشگران بوده است، هر چند که صاحبان قدرت در نظام بین‌الملل آن را به طریقی در راستای منافع سیاسی خویش قرار داده‌اند.

اندیشه حقوق بشر از قدیم‌الایام در حیطه حقوق طبیعی بر تبیین و تعیین حقوق و وظایف انسان‌ها تأثیر داشته است. فلاسفه یونان باستان، سقراط، افلاطون و ارسطو قوانین طبیعی را الگوی قوانین اجتماعی می‌دانستند، رواییون نه تنها انسان بلکه خدایان را نیز در قلمرو قوانین طبیعی قرار داده، معتقد بودند که این قوانین اعمال مجاز و غیرمجاز و معیارها و

ضوابط عدالت و بی عدالتی را تعیین خواهد کرد. برخی از اسناد و نوشهای نیز کوروش کبیر بنیانگذار امپراطوری هخامنشی را پشتیبان حقوق بشر و نخستین کسی که به این امر توجه کرد، دانسته‌اند. از طرفی گفتنی است که نقش رسول اکرم ﷺ و دین میان اسلام در رهایی انسان‌ها از زنجیرهای اسارت و مظالم اهل جور در طی تاریخ بی‌نظیر است، به گونه‌ای که جمعی از محققین از شخصیت بزرگوار ایشان به عنوان بزرگترین منحی عالم بشریت یاد می‌کنند. در واقع زمانی که اسلام و حکومت اسلامی در کشورهای مسلمان صحبت از حقوق بشر و حقوق شهروندی می‌کردند و اسلام از حقوق متقابل حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان صحبت می‌کرد، در اروپا قواعد حاکم بر روابط میان افراد در مقوله‌ای انحصاری مورد توجه قرار داشت و فقط انسان‌هایی را از قید بندگی مستثنی می‌دانست که واجد اهلیت قانونی یعنی مسیحی باشند.

پایان قرون وسطی نقطه تحول رابطه فرد و جامعه، تقاضای آزادی انسان، مذهب و نیز دیدگاه‌های فلسفی مختلف بود که در قرن هفدهم منشأ انقلاب‌های اجتماعی دامنه‌دار و نیز صدور منشورهای حقوق بشر و تصویب قوانین اساسی تضمین‌کننده حقوق بشر گردید. انقلابیون انگلیسی با الهام از اندیشه‌های فلسفی ملهم از حقوق طبیعی و به خصوص نقطه‌نظرات جان لاک مبنی بر حق حیات، آزادی و مالکیت خصوصی موفق به خلع جیمز دوم از سلطنت شدند و منشور حقوق بشر خود را در سال ۱۶۸۹ تدوین نمودند. انقلابیون آمریکایی نیز با استعانت از اندیشه‌های فلسفی حامی حقوق بشر در سال ۱۷۷۶ منشور حقوق بشری را تدوین کردند که به موجب آن همه افراد بشر مستقل و آزاد بوده، دارای حق آزادی، حق تحصیل اموال و برخورداری از رفاه بودند. بر اساس این اعلامیه که در «ویرجینیا<sup>۱</sup>» صادر شد، اختیارات حکومت برای مردم، ناشی از اراده مردم و برای خیر و صلاح همه آنها اعلام شد، همه افراد بشر از حق رأی برخوردار بوده و در

---

1. Virginia

انجام فرایض مذهبی خویش آزاد اعلام شدند. علاوه بر این سایر جنبه‌های حقوق بشر نظری استفاده از دادرسی سریع و با حضور هیئت منصفه، آزادی مطبوعات و مصونیت‌های شخصی نیز از حقوق انتقال‌ناپذیر و لاینک اعلام شد (موسی‌زاده، ۱۳۸۰: ۴۳).

انقلاب کبیر فرانسه نیز با خلع ید از دولت مستبد وقت، اعلامیه حقوق بشر را در ۲۶ اوت ۱۷۸۹ در مجلس ملی فرانسه تدوین کرد. در این اعلامیه مشهور تصریح شده بود که افراد بشر آزاد به دنیا آمده و از حیث حقوق برابرند و هدف کلیه نهادهای سیاسی حفظ و نگهداری حقوق افراد یعنی آزادی فردی، مالکیت شخصی، تأمین مالی و جانی، حق دفاع در مقابل ظلم و تعدی، حق آزادی بیان، آزادی مذهب، مطبوعات و سرانجام حق برخورداری از حیثیت انسانی و منع بازداشت غیرقانونی می‌باشد. متعاقباً دولتهای سوئد در سال ۱۸۰۹ و هلند در سال ۱۸۱۵ نیز حقوق و آزادی‌های اساسی بشر را در قوانین خود منظور نمودند (همان: ۷۰).

با توسعه فعالیت‌های تجاری و بازارگانی در قرون هجدهم و نوزدهم، برخی کشورهای اروپایی دریافتند که برای حمایت گروه‌ها و اشخاص، ضروری است تا مقرراتی را در معاہدات خود در نظر گیرند. در این راستا حتی در برخی موارد کشورهای مسیحی حق بین‌المللی مداخله بشرط‌دانه را در مواردی که مسیحیان تحت آزار قرار می‌گرفتند برای خود محفوظ می‌دانستند و حتی برای ملت‌های خود که در خارج به سر می‌بردند ترتیباتی اتخاذ کرده، رفتار دیپلماتیک خاصی را تعقیب می‌کردند تا آنها از آنچه به رفتار متمدنانه مشهور است برخوردار باشند. این رویه به تکمیل قاعده‌ای منجر شد که آن را قاعده «حداقل استاندارد رفتار با اتباع خارجی» نامیدند و منظور این بود که خارجیان مقیم و یا در حال بازدید از کشوری دیگر از حداقل حقوق انسانی و رفتار مناسب، حق دسترسی به محکمه منصفانه، حق دفاع از خود در برابر دادگاه و... برخوردار باشند.

اصلًا دولت‌ها در رابطه با اتباعشان از استقلال و حاکمیت مطلقه برخوردارند و خود تصمیم‌گیری می‌نمایند، و دولت یا دولت‌های دیگر نمی‌توانند با شکایت تبعه دولتی به موضوع رسیدگی نموده و تصمیمی اتخاذ کنند یا دولت را از اقداماتی منع نمایند. یکی از راه‌های محدودیت اختیار و حاکمیت مطلقه دولت نسبت به اتباع خود، امضای قرارداد و معاهده است که بدین وسیله دولت موافقت می‌کند اختیار خود را محدود نماید. اصل معروفی در حقوق بین‌الملل وجود دارد که یک دولت می‌تواند با انعقاد پیمان، حاکمیت خود را محدود نماید و بدین ترتیب به موضوعی که هنوز تحت مقررات بین‌المللی در نیامده، جنبه بین‌المللی بدهد. مثلاً اگر دولتی معاهده‌ای با دولت دیگر منعقد کند که در آن دو دولت توافق کنند با اتباع خود رفتار بشردوستانه داشته و در رعایت برخی موازین حقوق بشر نسبت به آنها توافق کنند، می‌توان گفت به این موضوع خاص در حدی که موافقت‌نامه شامل حال آن می‌شود بعد بین‌المللی داده‌اند. به این ترتیب با امضای این توافق‌نامه دیگر هیچ‌یک از دو دولت نمی‌تواند در حدود موافقت‌نامه، به صلاحیت انحصاری قوانین داخلی خود استناد کند، بلکه باید طبق قرارداد رفتار نماید. این اصل اهمیت فوق العاده‌ای در توسعه نظام بین‌المللی حقوق بشر و بین‌المللی کردن تدریجی حقوق بشر داشته است. آغاز روند بین‌المللی شدن حقوق بشر به وسیله معاهدات را می‌توان در قراردادهایی که در قرن نوزدهم برای منع تجارت بردگی منعقد می‌گردید و یا برخی موافقت‌نامه‌ها که برای حمایت از اقلیت مسیحی از سوی دولت‌های اروپائی با امپراطوری عثمانی بسته می‌شد، جستجو کرد (مهرپور، ۱۳۷۷: ۲۳).

تلاش‌های مستمری که در جهت الغاء بردگی به عمل آمد به توسعه و تکمیل روند حقوق بشر کمک شایان توجهی نمود. در سال ۱۷۸۷ کمیته الغاء تجارت بردگی در انگلیس افتتاح شد و در سال ۱۸۰۷ لایحه لغو بردگی نیز از تصویب پارلمان انگلیس گذشت. تجارت بردگی در سال ۱۸۰۲ در

دانمارک و در سال ۱۸۱۴ در فرانسه ممنوع گردید. موافقت‌نامه‌های تنظیمی میان آمریکا و انگلیس و فرانسه در سال‌های بعد، این کشورها را ملزم نمود تا از تجارت برده جلوگیری به عمل آورند. لایحه الغاء بردگی در سرزمین‌های امپراطوری بریتانیا در سال ۱۸۳۳ از تصویب پارلمان گذشت و سرانجام طی موافقت‌نامه بروکسل که میان ۱۶ کشور منعقد گردید، بردگی و تجارت برده منسوخ شد. حمایت از اقلیت‌های مذهبی نیز در توسعه و گسترش هرچه بیشتر حقوق بشر تأثیر داشت، به عنوان مثال معاهده «اگسپورگ» مقرر داشت که شهرهای آزاد امپراطوری مقدس روم دو موضوع مهم را با یکدیگر همزیستی داده و رعایت کنند، مسئله مصون بودن از تعرض و رفتار صلح‌آمیز. در معاهده صلح ۱۶۴۸ وستفالیا نیز قرارداد مذکور مورد تصدیق واقع شد و از آن پس بخشی از حقوق اروپایی گردید. این امر در سند نهایی کنگره وین در سال ۱۸۱۵ مورد توجه قرار گرفت. کنگره برلین نیز در سال ۱۸۷۸ وظایفی به نفع و در حمایت از اقلیت‌های قومی بلغار، رومان و صرب وضع کرد (موسی‌زاده، ۱۳۸۰: ۸۳).

در قرن بیستم و پس از خاتمه جنگ جهانی اول سندی به نام میثاق جامعه ملل تدوین و امضاء شد که سازمانی بین‌المللی به نام جامعه ملل را ایجاد نمود. در این میثاق مقررات کلی مربوط به حقوق بشر وجود نداشت و اصولاً حمایت بین‌المللی از حقوق بشر مورد توافق قرار نگرفته بود. اما، میثاق جامعه ملل در مواد ۲۲ و ۲۳ قواعدی درباره نظام قیومت و معیارهای بین‌المللی کار بیان می‌کرد که به همراه اجرای معاهدات حمایت از اقلیت‌ها، بر توسعه نظام بین‌المللی حقوق بشر تأثیر داشت. طبق ماده ۲۲ میثاق، گزارش سالیانه کشورهای اداره کننده سرزمین‌های تحت قیومت درباره انجام مسئولیت‌های خود به وسیله کمیسیون دائم قیومت جامعه ملل مورد بررسی قرار می‌گرفت. ماده ۲۳ به شرایط عادلانه و انسانی کار برای مردان، زنان و کودکان می‌پرداخت. همچنین در سال ۱۹۱۹ سازمان بین‌المللی کار با هدف تدوین مقررات جهانی برای کارگران تشکیل شد. در مورد اقلیت‌ها

گرچه در میثاق جامعه ملل مقرراتی وضع نشده بود ولی با اختیارات ناشی از یکسری معاهداتی که پس از جنگ جهانی اول در رابطه با اقلیت‌ها منعقد گردید، جامعه ملل توانست اقداماتی انجام دهد. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی نیز در رأی خود مبنی بر رفتار یکسان با اقلیت‌ها روندی برای دادخواست اقلیت‌ها در جامعه ملل در نظر گرفت (Nincic, 1970: 195). همچنین قراردادهایی در خصوص حمایت از پناهندگان و افراد بدون تابعیت منعقد گردید که به موجب آن آوارگان با دریافت ورقه شناسایی مخصوص (گذرنامه) حق اقامت، حق عبور، حق کار و... را در کشورهای طرف تعهد دارا بودند (Guyen, 1978: 2).

## ۱- سازمان ملل متحد و تحولات حقوق بشر

منشور آتلانتیک که در جریان ملاقات رؤسای کشورهای انگلیس و آمریکا بر عرش ناو مستقر در اقیانوس اطلس در سال ۱۹۴۱ تنظیم شد و بعداً ۴۷ کشور دیگر نیز آن را تأیید و امضاء کردند، این تمایل عمومی را نشان می‌دهد که: «شاهد صلحی باشند که برای همه ملل وسائل زندگی با امنیت را در داخل مرزهای خود فراهم نمایند و همچنین امنیتی را که همه مردم در همه سرزمین‌ها در محیطی آزاد و عاری از ترس به سر برند، ایجاد کند» (Ibid: 4). در اعلامیه ملل متحد نیز که در ژانویه ۱۹۴۲ توسط ۲۶ کشور درگیر در جنگ امضاء شد و بعداً ۲۱ کشور دیگر نیز بدان پیوستند، امضاء‌کنندگان اعتقاد راسخ خود را اظهار داشتند که پیروزی کامل بر دشمنان برای دفاع از حیات، آزادی، استقلال، آزادی مذهب، حفظ حقوق بشر و عدالت در سرزمین‌های خود و نیز در سرزمین‌های دیگر امری حیاتی است. پیشنهادهای کنفرانس «دبمارتن اوکس» در سال ۱۹۴۴ مبتنی بر تأسیس سازمان بین‌المللی عمومی تحت عنوان سازمان ملل متحد نیز در میان همه امور از جمله به این مسئله توجه داشت که حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی و سایر مشکلات انسانی را تسهیل نموده و احترام به

حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را ترویج نماید. بر اساس این پیشنهادها توصیه شده بود که مسئولیت این امر به عهده مجمع عمومی سازمان مورد نظر واگذار شود و سپس تحت نظر مجمع مذکور، شورای اقتصادی و اجتماعی اختیار یابد تا درباره موضوعات اقتصادی، اجتماعی و سایر موضوعات انسانی بین‌المللی توصیه‌هایی به عمل آورد این پیشنهادها مبنای کار کنفرانس سانفرانسیسکو در سال ۱۹۴۵ شد که منشور ملل متحد را تهیه و سپس برای امضاء ارائه نمود.

در یک ارزیابی کلی منشور ملل متحد با وجود عدم تشریح و تبیین مصادیق و موارد حقوق بشری در منشور، به این موارد به عنوان وظایف حقوق بشری تمام کشورها اشاره می‌کند:

- اول. احترام و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در قلمرو کشورها.
- دوم. ترویج احترام جهانی و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی.
- سوم. تضمین عدم تبعیض بر اساس نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب.
- چهارم. تضمین این مطلب که به‌طور خودسرانه هیچ انسانی را نمی‌توان از حقوق حقه‌اش محروم و بی‌بهره ساخت.
- پنجم. مشارکت کشورها با یکدیگر و همچنین با سازمان ملل متحد در ارتقای حقوق بشر.

ششم. اجرای تضمین درخصوص رعایت تکالیف بین‌المللی دیگری که دولتها بر آن توافق کرده‌اند و ابعادی از حقوق بشر را در بر دارد.

### ۱-۳. اسناد بین‌المللی حقوق بشر

#### ۱-۳-۱. منشور ملل متحد

مفهوم حقوق بشر و تلاش در جهت حمایت بین‌المللی از آن، قرن‌ها در جنبش‌های اجتماعی، دینی، سیاسی و فلسفی همراه با نظریات کشورهای مختلف مطرح شده بود ولی به دلایل مختلف از جمله تضاد منافع دول گوناگون، سال‌ها در حد بیانیه‌هایی ساده باقی مانده بود. از این رو می‌توان

گفت نظام جدید بین‌المللی حقوق بشر پدیده‌ای است که بعد از جنگ جهانی دوم به وقوع پیوسته است. در پایان جنگ جهانی، کنفرانس سانفرانسیسکو در ژوئن ۱۹۴۵ برای بحث در مورد تشکیل سازمان ملل متحد تشکیل شد و در پایان همین کنفرانس، سند مؤسس سازمان ملل متحد یعنی منشور ملل متحد به امضاء رسید. در منشور ملل متحد مقرراتی درباره حقوق بشر گنجانیده شد ولی این مقررات و سازوکارها با انتظارات و دیدگاه‌های دوران جنگ، فاصله داشت، در مقدمه منشور ایمان ملل متحد به حقوق اساسی بشر و ارزش شخصیت انسانی و برتساوی حقوق زن و مرد و... تصریح شده است، در بند ۳ ماده یک منشور، یکی از اهداف سازمان حصول همکاری بین‌المللی در حل معضلات بین‌المللی با ماهیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بشردوستانه و ترویج و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون هیچ تمایزی ذکر گردیده است. در ماده ۵۵ منشور نیز تصریح شده است که منشور ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد:

- بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه و...
- حل مسایل بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و...
- احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب.

در ماده ۵۶ دول عضو سازمان قول همکاری (فردی یا دسته‌جمعی) با سازمان را در راستای اهداف ماده ۵۵ می‌دهند. این تعهد محدود به تشویق و رسیدن به احترام جهانی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است. ضمن اینکه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در منشور تعریف نشده‌اند. اگرچه منشور شرط عدم تبعیض در اجرای حقوق و آزادی‌ها را به صراحة ذکر کرده است.

در مواد ۱۳، ۶۲ و ۶۸، مجمع عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی موظف به انجام مطالعات و تشکیل کمیسیون‌ها و ارائه توصیه‌هایی در جهت محقق نمودن آزادی‌های اساسی می‌شوند. بند ج ماده ۷۶ منشور نیز تحت

عنوان «نظام قیمومت بین‌المللی» یکی از اهداف اصلی این نظام را تشویق و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض و لزوم شناسایی نیازمند بودن ملل جهان به یکدیگر بیان می‌کند.

با توجه به روند جریانات حقوق بشری در سطح جهان و اقدامات سازمان ملل متعدد می‌توان گفت مواد حقوق بشری منشور در حال حاضر نتایج مهمی به شرح زیر به دنبال داشته است:

یک. منشور ملل متعدد، حقوق بشر را بین‌المللی کرد یعنی دولت‌ها با الحقاق به منشور که یک معاهده چندجانبه است، این معنی را به رسمیت شناختند که حقوق بشر مذکور در منشور، مورد توجه بین‌المللی و از تعهدات آنان است.

دو. تعهد به همکاری اعضا با سازمان این اختیار قانونی را به سازمان ملل متعدد داد که تلاش وسیعی برای تعریف و تدوین این حقوق بنماید. این تلاش منجر به تصویب منشور بین‌المللی حقوق بشر (اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین و پروتکل‌های الحاقی) و تعداد زیادی از اسناد بین‌المللی دیگر راجع به حقوق بشر گردید.

سه. سازمان ملل متعدد موفق شد، نهادهای حقوق بشری مبتنی بر منشور را برای تضمین اجراء، ایجاد نماید.

### ۱-۳-۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان سند تفاهم مشترک دولت‌ها در مورد حقوق و آزادی‌های اساسی انسان که همواره باید مورد توجه قرار گیرد، آموزش داده می‌شود و به آن عمل می‌گردد. این اعلامیه در دهم دسامبر ۱۹۴۸ با رأی مثبت ۴۸ دولت از ۵۶ عضو سازمان ملل متعدد (در آن زمان) از جمله ایران به تصویب رسید. هیچ رأی مخالفی وجود نداشت ولی ۸ رأی ممتنع بود. اتحاد جماهیر شوروی، روسیه سفید، لهستان، چک اسلواکی، آفریقای جنوبی، عربستان سعودی، اوکراین و یوگسلاوی به این اعلامیه رأی

ممتنع دادند. آنها اطمینان دادند که اصولاً مخالف اعلامیه نیستند. به گفته رئیس وقت مجمع عمومی، پذیرش این اعلامیه با اکثریتی بزرگ، بدون هیچ‌گونه مخالفت مستقیم، دستاورد قابل ملاحظه‌ای است (جانسون، ۱۳۷۷: ۸۷).

اعلامیه جهانی حقوق بشر مشتمل بر یک مقدمه و ۳۰ ماده است. در مقدمه آن آمده است که مجمع عمومی این اعلامیه را آرمان مشترکی برای تمام مردم جهان و کلیه ملل اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع تلاش کنند با تدبیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای این حقوق و آزادیها در میان ملل عضو تأمین گردد. ماده یک مبنای فلسفی اعلامیه جهانی حقوق بشر را بیان می‌دارد که مبنی بر دو فرض است:

نخست، حق تساوی و آزادی انسانی. دوم، چون انسان موجودی عقلایی و اخلاقی است از برخی حقوق و آزادی‌ها برخوردار است. در ماده ۲ نیز هرگونه تمایز از حیث نژاد، مذهب، زبان و جنسیت ممنوع اعلام شده است و بر اصل مساوات و عدم تبعیض صحنه دوباره گذاشته شده است و بر حسب تقسیم‌بندی که در ماده ۳ صورت گرفته حقوق انسان‌ها، از سه حق اساسی و مرتبط با یکدیگر یعنی حق زندگی، حق داشتن آزادی و امنیت تشکیل می‌شود.

روی هم رفته مواد ۳ الی ۲۱ به جزئیات حقوق سیاسی و مدنی پرداخته و ماده ۲۲، با تأکید بر اینکه هر کس که شرایط داشتن عنوان «عضو یک جامعه<sup>۱</sup>» را برخوردار است، می‌تواند از دسته‌ای از حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی برخوردار شود، به برخی از این حقوق اشاره می‌کند. بند ۲ ماده ۲۹ یکی از مواد بسیار مهم اعلامیه به شمار می‌رود. این ماده می‌گوید: یک. هر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر می‌سازد.

دو. هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون منحصراً به منظور تأمین و شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح

اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.

برخی اندیشمندان معتقدند این اعلامیه کاملاً از فلسفه لیبرالیستی غرب نشأت گرفته و هدف آن جهانی نمودن اصول و مبانی حقوق بشر غربی است. اما آقای کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل متعدد آن را حاصل مباحثات گروه‌های خاص از دانش‌پژوهان می‌داند که اکثریت آنان از مغرب زمین نبودند (کوفی عنان، ۱۹۹۸). با این همه برخی معتقدند اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق اقلیت‌ها در تعیین سرنوشت، نابرابری اقتصادی کشورها و دیدگاه‌های جهان سوم را نادیده گرفته است (کیاپی، ۱۳۷۵: ۶).

اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام یک سلسله اصول و قواعد حقوق بشری است که برای منشور ملل متعدد، مصدق تعیین می‌کند (در حالیکه مصادق‌های خود اعلامیه در میثاقین تعیین می‌شود) از زمان تصویب اعلامیه تا تصویب میثاقین و قدرت اجرایی یافتن آنها اعلامیه به عنوان مرجع مورد استفاده دولت‌ها، برخی تعهدات قانونی را ایجاد کرده و در کنفرانس حقوق بشر تهران (۱۹۶۸) اعلام شد که اعلامیه برای دول جامعه بین‌المللی تعهدآور است.

پیرامون الزام در اجرای تعهدات اعلامیه، عده‌ای از اندیشمندان حقوق بین‌الملل سعی می‌کنند به اعلامیه خاصیت معاہده بدھند و استدلال می‌کنند، همان‌طور که اجرای مفاد منشور برای دول عضو سازمان ملل متعدد ضروری است، مفاد اعلامیه هم که تفسیر و مصدق مواد الزام‌آور منشور (مواد ۵۵ و ۵۶) است، لازم‌الاجرا است. عده‌ی دیگری از حقوق‌دانان معتقدند اعلامیه و مفاد آن به تدریج جنبه عرف بین‌المللی به خود گرفته و این ناشی از عمل و استناد مکرر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به این اعلامیه است. عده‌ای نیز به تلفیق دو نظریه مذکور اعتقاد دارند.

البته همه مقررات اعلامیه، واجد قانون عرفی بین‌المللی نیستند ولی نقض برخی از این حقوق، تجاوز به حقوق بین‌الملل به حساب می‌آید. مانند کشتار دسته‌جمعی، بردگی، قتل یا ناپدید شدن افراد، شکنجه، بازداشت

طولانی خودسرانه و تبعیض نژادی سیستماتیک. همچنین مقبولیت این نظریه که اعلامیه حقوق بشر جنبه الزام قراردادی دارد، خالی از اشکال نیست. زیرا این امر برخلاف نظر و هدف دولت‌های اعضاء‌کننده منشور ملل متحده و تصویب اعلامیه جهانی می‌باشد. ولی در هر صورت در مقدمه اعلامیه وین (۲۵ ژوئن ۱۹۹۳) آمده است که: «... اعلامیه جهانی حقوق بشر مبنای اصلی برای سازمان ملل متحده در تدوین موازین حقوق بشری در اسناد بین‌المللی حقوق بشر می‌باشد» (World Conference of Human Rights, 1993).

### ۱-۳-۳. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

این میثاق مشتمل بر ۵۳ ماده و یک مقدمه در دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحده رسید و در مارس ۱۹۷۶ لازم الاجرا شد. برخلاف اعلامیه حقوق بشر که فقط یک «اعلامیه» است و ضمانت اجرا ندارد، این میثاق دولت‌های عضو را موظف می‌کند، حقوق اصلی و مهمی را که در آن پیش‌بینی شده، با اتخاذ تدابیر قانونی و اجرایی در مورد همه افراد رعایت کنند و سازوکارهایی برای عملی شدن این منظور پیش‌بینی شده است. در این راستا طبق ماده ۲۸ میثاق، کمیته‌ای به نام «کمیته حقوق بشر» مرکب از ۱۸ عضو از اتباع دولت‌های مختلف عضو میثاق تشکیل می‌شود و... بر اساس ماده ۴۰ میثاق، دولت‌های طرف این میثاق معهد می‌شوند، درباره تدابیری که اتخاذ کرده و آن تدابیر به حقوق شناخته شده در این میثاق ترتیب اثر می‌دهد و درباره پیشرفت‌های حاصل در تمتع از این حقوق، گزارش‌هایی به کمیته مذکور ارائه نمایند. نخستین گزارش طرف یکسال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این میثاق برای هر دولت عضو، باید ارائه شود که آن را «گزارش مقدماتی» می‌نامند. از آن پس معمولاً هر سه سال یکبار یا هر وقت کمیته درخواست کند، باید گزارش تقدیم گردد که گزارش‌های بعدی را «گزارش‌های دوره‌ای» می‌گویند.

کمیته گزارش‌های واصل شده از سوی دولت‌های عضو میثاق را مورد بررسی قرار می‌دهد و ملاحظاتی را که مقتضی بداند به کشورهای طرف میثاق ارسال می‌دارد (مهرپور، ۱۳۷۷: ۶۴).

در واقع حقوق و آزادی‌های مصريح در اعلامیه جهانی حقوق بشر به صورت مفصل‌تر همانند مواد قانونی در این میثاق آمده است و دولت‌هایی که آن را امضاء و سپس تصویب نموده‌اند، موظفند آن مقررات را در قوانین داخلی خود وارد کرده و آنها را اجرا نمایند و به کمیته حقوق بشر گزارش ارائه دهند. به خاطر تعهد الزام‌آور بین‌المللی بسیاری از دولت‌ها هنگام امضاء یا تصویب، شروطی برای برخی مواد آن وارد کرده‌اند.

#### ۱-۳-۴. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب دسامبر ۱۹۶۶ که از ژانویه ۱۹۷۶ لازم‌اجرا گردید، تقریباً شبیه میثاق حقوق مدنی و سیاسی است و حتی برخی مواد مشابه دارد، اگرچه همان‌گونه که از عنوان آن مشخص است این میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را مدنظر خویش قرار داده است و به حقوق انسانی در این حوزه‌ها پرداخته است. این میثاق حقوق زیر را به رسمیت می‌شناسد:

«حق کار، حق برخورداری از شرایط عادلانه و مناسب کار، حق تشکیل و الحاق به اتحادیه کارگری، حق تأمین اجتماعی از جمله حق بیمه اجتماعی، حمایت از خانواده، برخورداری از یک زندگی در سطح مناسب، برخورداری از سطح مناسبی از بهداشت جسمی و روانی، حق آموزش برای همه و حق شرکت در زندگی فرهنگی».

لازم به تذکر است که علاوه بر چهار سند اصلی ذکر شده کنوانسیون‌ها و اسناد مهمی نیز در زمینه حقوق بشر مانند کنوانسیون‌های ضد شکنجه، منع ژنو ساید، محظوظگونه تبعیض نژادی، رفع هرگونه تبعیض از زنان و حقوق کودکان به تصویب کشورهای زیادی رسیده است و کشورها ملزم به

رعایت مفاد آنها می‌باشند. چکیده‌ای از آنها را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

#### جدول شماره ۱: نقض حقوق بشر به عنوان محركی برای توسعه اقدامات سازمان‌های بین‌المللی

سازمان‌های بین‌المللی	تخلف
جهانی: کمیسیون حقوق بشر ملل متحده (۱۹۴۶) اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) تجاوز به حقوق بشر در طول عفو بین‌الملل (NGO) (۱۹۶۱) دیدهبان حقوق بشر (NGO) (۱۹۶۱)	جنگ جهانی دوم: تخلفات حقوق بشری حکومت نازی و فاشیست در اروپا
کمیسیونی عالی حقوق بشر ملل متحده (UNHCHR) (۱۹۹۳) دادگاه بین‌المللی کیفری ICC (۱۹۹۸) منطقه‌ای: شورای اروپا (۱۹۵۹) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ECHR (۱۹۵۰) و پروتکل‌های الحاقی. دادگاه اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۹، اصلاح شده در ۱۹۹۸) منشور اجتماعی اروپا (۱۹۶۱)	پایان جنگ سرد: ادامه تخلفات حقوق بشری

(ریتریکرو زنگل، ۱۳۸۹: ۱۰۳)

همان‌طور که در جدول فوق قابل مشاهده است. بعد از جنگ جهانی دوم شاهد ورود موضوعات حقوق بشر به سیاست بین‌الملل هستیم. بی‌رحمی‌های رژیم‌های فاشیست و نازی در آلمان و سایر نقاط اروپا، منجر به آن شد که حقوق بشر به عنوان موضوعی مهم در روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گیرد. کشتارهای رژیم‌های نازی و فاشیست «وابستگی متقابل معنوی» بین دولت‌ها و جوامع را ظاهر ساخت که تبلور آن را در معاهدات حقوق بشری پس از جنگ دوم جهانی می‌توان دید. این خشونت‌ها همچنین منجر به تشخیص این نکته شد که حمایت از حقوق بشر کامل نمی‌شود مگر آن که از آن در سطح بین‌الملل حمایت به عمل آید. لذا برای تحقق این امر است که کنوانسیون‌های مختلفی در نظام بین‌المللی شکل می‌گیرد.

#### ۱-۴. مراحل حمایت بین‌المللی از حقوق بشر

##### ۱-۴-۱. نفوذ و حاکمیت فلسفه غربی

حقوق مدنی - سیاسی که بعضاً حقوق بشر غربی تلقی می‌شود، ترکیبی است از مفهوم گسترده حقوق بشر (یعنی رابطه قدرت حاکم و افراد تابع) و سنت‌های فرهنگی و مسیحی اروپائی که طی دوران نوزایی و متعاقب ظهور مکتب‌های اومانیستی، اندیشه انسان آزاد را ارائه می‌دهد که باید حیثیت ذاتی و ویژگی‌های فردی او محترم و محفوظ مانده و زیربنای همه معادلات اجتماعی قرار گیرد (Dimitrijivic, 1988: 32). این فلسفه انسان‌گرای غربی می‌کوشد اروپامحوری خود را که در بستر تاریخی خاصی به وجود آورده است، حفظ کند و در عین حال، همراه با استیلای علمی و فناوری، به تمام جهان تعمیم یابد. چهبسا در مسیر همین رهیافت است که الگوهای سنتی غربی در زمینه حقوق بشر، نظریه مداخله بشردوستانه پوشش توجیهی مناسبی برای سیاست‌های مداخله‌گرایانه می‌شود.

حقوق بشر غربی، نسل نخست حقوق بشر می‌باشد و همین مقوله از حقوق است که راه ورود حقوق بشر از حوزه صلاحیت ملی کشورها به حیطه بین‌المللی را باز می‌کند. ریشه‌های این حقوق ابتدا در ملزم ساختن دولت‌ها به تضمین حداقل حقوق برای اتباع یکدیگر قرار داشت. ولی فشار به یک دولت جهت پذیرش تعهداتی برای اتباع خود، نقض حاکمیت آن بود. این موضوع در آغاز به حقوق مذهبی محدود می‌شد، زیرا خارج از مفهوم حاکمیت و مرز قرار می‌گرفت. قاعدة «معیار حداقل رفتار با اتباع ملل متmodern» از جلوه‌های آغازین تعهدات کشورها برای پذیرش حقوق افراد در خارج از حوزه صلاحیت ملی بود. نهال نوپای تضمین حداقل حقوق، در تاریخ پر حادثه قرن بیستم با الزام دولت‌ها در پذیرش محدودیت‌هایی بر حاکمیت خود به نفع اقلیت‌ها با بحث‌های مربوط به مذاکرات صلح و رسای و معاهدات آن به سوی تکامل گام برداشت. وحشی‌گری‌های نازیسم همراه با این احساس ضرورت نزد اندیشمندان و بشردوستان که باید ضمانت‌های

اجرایی در مقابل دولت‌ها برای رعایت حقوق افراد وضع شود، رشد سریع تر آن حقوق را موجب گردید. در خلال مباحث مربوط به تنظیم منشور ملل متحده نیز چنین ضرورتی مورد توجه قرار گرفت و اصل احترام به حقوق اساسی بشر مورد تأکید قرار گرفت (مسائلی، ۱۳۷۱: ۱۶۶).

درخت حقوق بشر تبیث شده امروزین که ریشه در باورها، نهادها، سنتها، فرهنگ و فلسفه سیاسی غرب دارد، در سال ۱۹۶۶ به بار نشست و میثاق حقوق مدنی - سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به ثمر رساند.

#### ۱-۴-۲. طرح و تقویت نظریات سوسيالیستی

انقلاب سوسيالیستی و انقلاب‌های ضداستعماری نیمه اول قرن بیستم و نیز انقلاب‌های ضد استعماری بعد از جنگ جهانی دوم که در اواخر دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بسیاری از کشورها را به استقلال رساند، بحث‌های تازه‌ای را در زمینه حقوق بشر مطرح کرد که در واقع نوعی واکنش نسبت به حقوق بشر نسل اول بود. کشورهایی که فرهنگی غیراروپائی و غیرمسیحی دارند، با افتخار به سنتهای فرهنگی خود، تأکید داشتند که مفاهیم حقوق بشر در جوامع آنها گسترش یافته است، ولی این مفاهیم معنایی غیر از حقوق بشر غربی دارد و در همه زمینه‌ها با برداشت افراطی فردگرایانه غربی موافق نیست. بنابراین مفهوم غربی حقوق بشر به طور کامل غیرقابل تسری به جوامع شرقی است. چنین نظریاتی که حقوق بشر کلاسیک را معرف نوعی استعمار جدید و امپریالیسم فرهنگی می‌دانند، با اختلاط مفاهیم سوسيالیستی و سرمایه‌داری از حقوق بشر شکل گرفته‌اند (Dimitrijivic, 1988: 33).

خطوط اصلی نظریات سوسيالیستی پیرامون حقوق بشر بر این اساس بود که منشور ملل متحده و مصوبات سازمان ملل متحد پدیدآورنده یک اصل جهان‌شمول است که باید دولتها در این زمینه اقدامات قانون‌گذاری لازم را انجام دهند. نتیجتاً احترام به حقوق بشر تبدیل به یک مسئله داخلی می‌شود

و سازمان ملل متحد فقط وقتی کشوری مرتکب تجاوزات مهم، مکرر و وسیع نسبت به حقوق بشر می‌شود و صلح جهانی را به مخاطره می‌افکند حق دخالت دارد. بنابراین یکی از راههای اعتلای حقوق بشر تشویق به گسترش روابط مسالمت‌آمیز میان کشورها است. نظریات سوسيالیستی بر حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، برابری، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها از سوی خود ملت‌ها تأکید داشته و با دخالت کشورهای دیگر یا سازمان‌های بین‌المللی برای کنترل میزان رعایت حقوق بشر، مخالف بودند (مسائلی، ۱۳۷۱: ۱۶۸).

#### ۱-۴-۳. دکترین جهان سومی حقوق بشر

دکترین جهان سومی حقوق بشر، در آغاز دهه ۱۹۷۰ با سرو صدای فراوان همراه با این ادعا که رهبری سیاسی کشورهای جهان سوم غالباً نسبت به اجرای حقوق مدنی و سیاسی بی‌اعتنا و سهل‌انگار است بر پیچیدگی موضوع حقوق بشر افزود. این دکترین که از حمایت‌های بلوک سوسيالیستی نیز برخوردار بود و طرفداران زیادی هم داشت، در مدت کوتاهی در متن نظام ملل متحد گسترش یافت. محورهای عمدۀ این دکترین به شرح زیر است:

محول اول. تحقق حداقل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی لازمه و پیش شرط ضروری تحقق حقوق سیاسی و مدنی است.

محور دوم. برای این هدف باید نظام موجود اقتصاد بین‌الملل اصلاح شده و نظامی عادلانه‌تر جایگزین آن گردد.

محور سوم. کشورهای جهان سوم، دلایل بی‌توجهی و چه بسا نقض حقوق بشر کلاسیک را در اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع خود می‌دانند (کسسه، ۱۳۷۰: ۳۳۸).

محور چهارم. باید به تأمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بالاترین اولویت داده شود.